

## تحلیل نقش دین در جامعه

همایون همتی / دانشیار ادیان و عرفان تطبیقی دانشکده روابط بین الملل

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

### چکیده

ارائه تعریفی روشن و دقیق از دین، در بحث از ماهیت و کارکرد دین ضروری است. دین پژوهان معاصر پس از سپری شدن دورانی که تعریف‌های تک‌بعدی از دین رواج داشت، امروز به تعاریف چندبعدی از دین رو آورده‌اند. از آن میان، تعریف هفت بُعدی اسمارت مقبولیت بیشتری یافته است. جامعه‌شناسان دین نیز امروز به ورشکستگی و نارسایی نظریه‌های عرفی‌شدن دین اعتراف می‌کنند و در بیان کارکردهای متنوع دین، بر کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن به صراحت تأکید دارند. دین، علاوه بر معنا بخشی، دارای کارکرد هویت‌بخشی و مشروعیت‌بخشی است و می‌تواند در نظم و انضباط جامعه و حتی بهداشت روانی، تعلیم و تربیت و روابط بین‌الملل نقش ایفا کند. قابلیت ادیان در ایفای هریک از این نقش‌ها یکسان نیست و آشکارا میان آنها تفاوت‌هایی وجود دارد. این مقاله، انواع این کارکردها را با نگاه فلسفی - جامعه‌شناسی مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دین، تعاریف دین، کارکردهای دین، هویت، معنا، مشروعیت، جامعه.

### مقدمه

ساحت‌های زندگی آدمی به یکدیگر مرتبط و درهم تنیده‌اند. چنان‌که جدایی و تفکیک آنها عملاً ممکن نیست. نه در عمل و نه حتی در تحلیل نظری نمی‌توان ابعاد گوناگون زندگی را از هم جدا کرد. به همین سبب، نمی‌توان دین را به قلمرو خاصی از زندگی فردی یا اجتماعی محدود ساخت. امروز نگرشی که می‌کوشید تا دین را امری شخصی معرفی کند و ابعاد اجتماعی آن را نادیده انگارد، از سوی دین‌پژوهان، فیلسوفان دین و برخی جامعه‌شناسان دین مردود و غیرقابل دفاع اعلام شده و دیگر اعتبار علمی گذشته را ندارد. امروزه دین‌شناسان بزرگ بر ابعاد گوناگون، متنوع و متعدد دین تأکید می‌ورزند و ما را از یک‌سویه‌نگری و تک‌بعدی انگاشتن دین برحذر می‌دارند. ازاین‌رو، در دین‌شناسی معاصر، به‌جای تعریف تک‌بعدی دین، مثل تعریف شلایرماخر، تیلور، مارکس و حتی تیلیخ، بر تعاریف چندبعدی دین، مثل تعریف نینیان اسمارت (Ninian Smart)، تأکید می‌شود و معمولاً آن را محور بحث و درس قرار می‌دهند. در این مقاله، برای توضیح و تبیین نقش دین، بلکه نقش‌های دین در جامعه، با تعریف چندبعدی اسمارت از دین آغاز می‌کنیم. اسمارت معتقد است: دین امر واحد یا تک‌ساحتی نیست، بلکه دارای ابعاد گوناگون است. ازاین‌رو، کارکردها و نقش‌های متفاوتی هم در زندگی فرد و «حیات اجتماعی» ایفا می‌کند.

ابعاد دین از نظر اسمارت هفت تا است (اسمارت، ۱۹۹۶، ص ۱۰-۱۱) بدین قرار است:

بعد مناسکی یا عملی دین؛ بعد آموزه‌ای یا فلسفی دین؛ بعد اسطوره‌ای یا داستانی دین؛ بعد تجربی یا عاطفی دین؛ بعد اخلاقی یا حقوقی دین؛ بعد تشکیلاتی یا اجتماعی دین؛ بعد مادی یا هنری دین. بدین ترتیب هر دینی، به‌ویژه ادیان بزرگ و توحیدی مثل اسلام، یهود و مسیحیت هم دارای مناسک و اعمال دینی هستند. همچون انواع عبادات، زیارت‌ها، مراسم نذر و قربانی، نیایش‌های دسته‌جمعی، اعیاد مذهبی و بخشی که با انجام شعائر دینی سروکار دارد. هر دین دارای مجموعه‌ای از باورها، اعتقادات و به‌اصطلاح، نوعی «جهان‌بینی» است که نگرش خاصی نسبت به هستی، خدا، انسان، مبدأ و معاد و جایگاه و تقدیر آدمی ارائه می‌دهد که این مسایل بی‌شک ماهیتی فلسفی دارند. هر دین دارای تاریخ و سرگذشت و داستان زندگی آورنده یا بنیانگذار آن است. مثل زندگی پیامبر اکرم ﷺ، عیسی مسیح یا بودا، که شرح وقایع و رویدادهای خاص زندگی آن قهرمانان ایمان است. در همه ادیان نظام ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری، خصایل نفسانی و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی هم وجود دارد. در کنار آن، البته احکام حقوقی و شرعی کیفرها، ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها و شریعت هم حضور

دارند که بعد اخلاقی - حقوقی آن دین را تشکیل می‌دهند. هریک از ادیان، بخصوص ادیان بزرگ یک «جامعه دینی» یا امت مؤمنان را پدید می‌آورند که دارای نظام سازمانی، سلسله مراتب و تشکیلات خاص است. رهبران دینی، روحانیان، واعظان، مربیان دینی، قدّيسان و اولیاء، خاخام‌ها و کشیش‌ها با آداب و تشریفات خاص در این جامعه پدیدار می‌گردند و دارای جایگاه و کارکردهای خاص خود می‌باشند. این پدیده نیز همان بعد اجتماعی و تشکیلاتی دین است. بالاخره، ادیان دارای بعد مادی-هنری هم هستند. مثل آثار هنری و معماری خاص همچون مساجد، کلیساها و معبدها، پوشش‌ها، کتاب‌ها، آثار هنری دینی که تجلی‌بخش جهان‌بینی، باورها و ارزش‌های یک دین خاص هستند.

هرچند نمی‌توان گفت: این تعریف هفت شاخه‌ای یا بعدمحورانه/سمارت کامل و بی‌عیب است، یا نیاز به تکمیل و تعدیل ندارد، اما به‌هرروی مدعا این است که امروز دیگر دوره تعریف‌های یک‌بعدی محدود و تنگ‌نظرانه از دین، که به عمد یا به سهو ابعادی از دین، بخصوص بعد و نقش اجتماعی دین را نادیده می‌گیرند یا به‌صراحت انکار می‌کنند، به سر آمده و تعاریف مقبول، تعریف‌های چندبعدی و مجموعه‌ای می‌باشند.

جامعه‌شناسان پرآوازه نیز مانند/امیل دورکیم کاملاً بر کارکردهای متنوع و متعدد دین، به‌ویژه نقش‌های اجتماعی آن تصریح و اعتراف دارند. تعریف رسمی دورکیم از دین چنین است: «دین عبارت است از نظامی همبسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی و ماورایی، این باورها و اعمال همه کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام کلیسا یا امت متحد می‌کنند» (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۶۳).

این تعریف و نگرش صریح دورکیم، از دین و کارکردهای آن است که در کتاب *صور ابتدایی حیات دینی* بیان شده است. چنان‌که پیداست برای دورکیم اساساً دین بدون جامعه دینی یا امت و تشکیلات دینی و نیز بدون کارکردهای اجتماعی وجود ندارد. خصلت و خاصیت اصلی دین از نظر او، ایجاد وفاق یا همبستگی اجتماعی از راه باورهای دینی مشترک و نیز اعمال دینی مشترک است. دین، کاملاً خصلتی جمعی و اجتماعی دارد و یک امر صرفاً فردی یا شخصی نیست. البته چنان‌که خواهیم گفت: از نظر ما کارکردهای اجتماعی دین، بیش از وفاق اجتماعی و اتحاد مؤمنان یا تشکیل امت است و نظریه دورکیم نیاز به تکمیل و متمم دارد، ولی به هر حال، او متوجه نکته مهمی شده است.

ماکس وبر نیز به جلد معتقد بود که دین می‌تواند در سطح وسیعی از جامعه، در سیاست و اقتصاد نیز نقش‌آفرینی کند. کتاب معروف او *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری* (رک: وبر، ۱۳۷۳) کلاً به این بحث اختصاص دارد. او در این کتاب به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه نفوذ و رسوخ باورهای دینی در

یک جامعه می‌تواند منجر به کار و تلاش و شکوفایی اقتصادی و حتی شکل‌گیری و رشد سرمایه‌داری شوند. البته عکس این سخن نیز می‌تواند صحیح باشد؛ یعنی اگر دینی به فرض به جمود و خمودگی و بی‌حرکی، آخرت‌گرایی و زهد منفی و ریاضت‌کشی افراطی دعوت کند و پیروانش را از کار و تلاش باز دارد، می‌تواند موجب فقر و عقب‌ماندگی و تباهی شود.

دورکیم و وبر را معمولاً پدران و بنیان‌گذاران دانش جامعه‌شناسی، بخصوص رشته «جامعه‌شناسی دین» می‌دانند. اهمیت وبر در ارائه رویکرد تفسیرگرا یا تفهیمی (هرمنوتیکی) به جامعه‌شناسی و نیز عرضه نوعی سنخ‌شناسی یا گونه‌شناسی ادیان است که با طبقه‌بندی ادیان به مطالعه آنها و کارکردها و تأثیراتشان می‌پردازد. اصطلاحاتی مثل دین پیامبرانه، دین عرفانی، دین دنیاگرا، دین آخرت‌گرا، دین مناسکی، دین وحیانی از برساخته‌های اوست.

اما دورکیم در پی فهم علل حضور ماندگار و همواره دین در جوامع است و به دنبال آن به بررسی نقش‌ها و کارکردهای دین در جامعه می‌پردازد. وی تلاش می‌کند تا جایگاه متمایز دین را در میان سایر واقعیت‌های اجتماعی مشخص سازد. او بحث خود را با بررسی جوامع ابتدایی و نوع خاصی از دین و حیات دینی (توتمیسم) آغاز کرد و به این نتیجه رسید که دین دارای دو بخش اصلی است: مناسک و عقاید و باورهای دینی دارای مشخصه بارزی هستند که همه جهان را به دو دسته امور مقدس و نامقدس تقسیم می‌کنند که هر کدام خصم دیگری است و بدون گذار از یکی، نمی‌توان به دیگری وارد شد. بدین ترتیب، دین مربوط به امور مقدس است و گوهر دین نیز همین تقسیم امور به دو دسته مقدس و غیر مقدس است (ریمون، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۱-۴۳).

در نظر دورکیم، دین در درجه اول، از طریق تحمیل انضباط بر نفس و خویش‌تنداری، انسان‌ها را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازد. این امر معرف نقش انضباط‌بخش بودن دین است. تشریفات مذهبی، که از مظاهر دین است، مردم را گرد هم می‌آورد و بدین‌سان، پیوندهای مشترک آنها را دوباره تصدیق و تأیید می‌کند. در نتیجه، «همبستگی اجتماعی» را تحکیم می‌بخشد. این امر نشانگر نقش انسجام دین بخش دین است. مردم با اجرای مراسم دینی، میراث اجتماعی گروه را ایفا و احیا می‌کنند و ارزش‌های پایدار آن را به نسل‌های آینده منتقل می‌سازند که این نیز از نقش حیات‌بخش بودن دین حکایت می‌کند. دین با برانگیختن احساس خوشبختی در مؤمنان و احساس اطمینان به حقانیت ضروری جهان اخلاقی، که خود جزئی از آن هستند، با احساس ناکامی و فقدان ایمان در آنها مقابله می‌کند و این امر نیز بیانگر نقش خوشبختی‌بخش بودن دین است (همان).

این دو نمونه از دورکیم و ماکس وبر، تقریباً و فارغ از تبیین آنها از ماهیت دین، حکایت از نقش مثبت دین در جامعه داشت، اما در میان جامعه‌شناسان، متفکران و فیلسوفان نیز کسانی هستند که نگرشی کاملاً منفی از نقش دین در جامعه داشته‌اند. برای مثال، کارل مارکس، که یک فیلسوف - جامعه‌شناس معروف و مؤسس ایدئولوژی مارکسیسم است، نقش دین را نقش افیون تخیل‌گر می‌داند که به جای بیدارسازی جامعه و آگاه‌سازی توده‌ها، آنان را به خواب غفلت می‌کشانند و آنها را جاده صاف‌کن استثمارگران برای غارت دارایی و اموال انسان‌ها می‌داند. طبق نظر مارکس، نقش اجتماعی و کارکرد انحصاری دین، تخیل و خواب کردن و غافل ساختن انسان‌هاست تا متوجه یغمای اموال و حقوقشان نشوند و سرمایه‌داران به راحتی و بی دردسر آنان را استثمار کنند و کشیشان نیز با موعظه دینی و دعوت به صبر، توکل، تسلیم و وعده اجر اخروی، مانع طغیان و اعتراض آنها شوند. بدین سان، دین مانع انقلاب، حرکت و قیام توده‌ها است و جاده صاف‌کن سرمایه‌داران جنایتکار و یغماگران ددمنش است. این کارکرد منفی ضدانسانی تخیل‌گرانه، بیداری‌کش و غفلت‌آور، تنها کارکرد و هنر دین است. دین ابزار دست قدرتمندان است برای به بند کشیدن و رام ساختن و خواب کردن توده‌ها و هموار ساختن راه برای بهره‌کشی و چپاول آنها توسط کاپیتالیست‌ها. پیداست که این تلقی از دین و نقش و کارکرد آن در جامعه، سراپا منفی و آن قدر نفرت‌انگیز است که دیگر نیازی به استدلال برای نفی و حذف دین نیست؛ چراکه خود این تصویر از نقش و خاصیت دین، به قدر کافی تنفرانگیز و طردکننده هست. نظر مارکس نیاز به نقد جدی دارد و باید کاستی‌های آن به خوبی آشکار شود تا خامان و نوخاستگان را نفریبد. در ادامه اشاراتی به این کاستی‌ها خواهیم افکند:

بعضی از جامعه‌شناسان مثل *توماس آدی* نیز با نگرشی مثبت به کارکردهای دین و نقش آن در جامعه پرداخته‌اند. از آن میان به کارکردهای معنابخشی، حمایتگری و تسلی‌بخشی، کارکرد هویت‌بخشی، کارکرد هنجاری و مشروعیت‌بخشی، تغییر وضع موجود و نیز کارکرد رشددهی اشاره کرده‌اند.

نظریه‌های سکولاریزاسیون دین نیز که در پی «به حاشیه راندن» دین و حذف آن از حیات اجتماعی و قلمرو عمومی بودند، اکنون در سایه تحقیقات و ژرف‌اندیشی‌های جامعه‌شناسان بزرگی همچون *دیوید مارتین*، *رابرت ووثنو*، *رودنی استارک*، *بین بریج* و *پیتر برگر*، چنان ضربه‌ای خورده‌اند که خود به حاشیه رانده شده و در خطر حذف یکسره، قرار گرفته‌اند. به طوری که امروز دیگر کمتر جامعه‌شناس ژرف‌نگری را می‌توان سراغ گرفت که با آن شور و هیجان نسل پیشین، نظریه‌پردازان مسئله سکولاریزاسیون دین از

این نظریه دفاع کند. عقب‌نشینی آشکاری در این صف به چشم می‌خورد. پس حتی انکار خام‌اندیشانه ابعاد اجتماعی دین و نقش‌آفرینی دین در حیات اجتماعی، که توسط برخی جامعه‌شناسان صورت پذیرفته بود نیز نتوانسته است نقش مهم و حیاتی دین در جامعه را مردود جلوه دهد.

اکنون پس از نکات یادشده و توضیح برخی دیدگاه‌های جامعه‌شناختی درباره نقش دین در جامعه، به تحلیل فلسفی - الهیاتی نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی دین می‌پردازیم و ضمن اشاره به آرای برخی فیلسوفان دین و الهی‌دان‌ها، به برخی نظرات منفی که در این مقاله بدان‌ها اشاره کردیم، نیز پاسخ خواهیم داد.

اگر ماهیت و ابعاد دین را به خوبی در نظر آوریم و ذهن را از شبهات بی‌اساس و نگاه‌های منفی دین‌ستیزان بپیراییم، آن‌گاه به روشنی به نقش مهم دین در جامعه اعتراف خواهیم کرد. حضور و نقش عمیق و ریشه‌دار دین در نهادهای اجتماعی، رفتار اجتماعی گروه‌ها، موضع‌گیری‌ها و روابط اجتماعی، سیاست و روابط بین‌الملل، فرهنگ و تعلیم و تربیت امری انکارناپذیر است. اگر دین را «شیوه زندگی» و دارای نظام ارزشی، حقوقی، تربیتی و «جهان‌بینی» معرفت‌بخش بدانیم، آن‌گاه هرگز جایی برای انکار نقش دین در جامعه وجود نخواهد داشت. دین دارای کارکردهای متنوع و متعدد معرفتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی خواهد بود، در جنگ و صلح، تعلیم و تربیت، اخلاق و فرهنگ جامعه کاملاً حضور و رسوخ خواهد داشت.

البته باید تأکید کرد که سهم و نقش ادیان در امور اجتماعی و حیات جامعه، هرگز یکسان و همسان نبوده و نیست. میان ادیان پیچیده و بزرگ توحیدی جهان مثل اسلام و مسیحیت، با برخی ادیان بومی، محلی و قومی همچون کنفوسیوس، شیئتو و تائوئیسم، قطعاً تفاوت‌هایی وجود دارد. تأثیر این دین‌ها بر «حیات اجتماعی» به هیچ‌وجه مساوی و همگون نیست. چنان‌که نقش‌آفرینی هریک از ادیان یادشده نیز در طول تاریخ و نیز در جوامع گوناگون یکسان نبوده است. در برخی مقاطع تاریخی، برخی از قرائت‌های ادیان در پاره‌ای جوامع خاص، به دلایل گوناگون نقش‌آفرینی‌های بارزتری داشته‌اند. در برخی دیگر مواقع و موارد چنان عمل نکرده‌اند. از این رو، در خود کارنامه ادیان نیز از حیث تأثیر بر جامعه و زندگی اجتماعی تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد. به همین دلیل، می‌توان گفت: برخی ادیان اجتماعی‌ترند و دستورات و آموزش‌های سیاسی - اجتماعی غنی‌تر، قوی‌تر و گسترده‌تری دارند و برخی دیگر از ادیان، در این زمینه دچار فقر آموزش‌ها و ضعف ابعاد اجتماعی و سیاسی هستند، از این رو، نقش‌آفرینی آنها در این زمینه بسیار محدودتر، ضعیف‌تر و کم‌رهم‌تر است. این تفاوت‌های

ساختاری در آموزش‌های ادیان و کارکردهای آنها را هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت. نکته دیگری که حائز اهمیت است اینکه، در مورد نقش دین در جامعه نباید مبالغه و گزافه‌گویی کرد. نمی‌توان ادعا کرد که همه ادیان در همه جوامع و در همه شرایط در طول تاریخ همواره و پیوسته نقش مثبتی ایفا کرده‌اند و کارنامه آنها از هرگونه عیب و نقص و نقد و کاستی و خطایی بکلی عاری و تهی است. این ادعا، بسیار مبالغه‌آمیز و غیرقابل اثبات است. به علاوه، با واقعیت‌های مسلم تاریخی نیز سازگاری ندارد. باید هر دو سویه خدمات و خطاها را با هم دید و با نگاهی جامع به ارزیابی پرداخت و از یک‌سو نگرایی و محدودبینی کاملاً پرهیز کرد. البته گاه خطاها از سوی ارباب ادیان و متولیان رسمی دین بوده است و گاه نیز در متن تعالیم خود ادیان کاستی‌هایی راه یافته و موجب کارکردهای نادرست در جامعه شده است. بین این دو موضوع نیز باید تفاوت گذاشت.

مقصود و محور اصلی این مقاله، بررسی کارکردها و نقش‌های ادیان ابراهیمی و توحیدی، به‌ویژه دین مبین اسلام در جامعه است. دین اسلام با توجه به آموزش‌های عمیق و گسترده و ابعاد متنوع و ساختار وسیع و پیچیده‌ای که دارد، به همه «نیازهای انسان» در ابعاد فردی و اجتماعی توجه کرده است. نقش عظیم این دین در «تمدن‌سازی» بسیار چشمگیر است. این دین در طول تاریخ خود با تشویق و ترغیب شگفتی، که جداً در همه ادیان جهان هم‌تا ندارد، به طلب علم، آموزش، پژوهش، تفکر و عبادت خواندن کار علمی و دانش‌اندوزی و آموختن به دیگران، که آن را در ردیف برترین عبادت‌ها می‌داند و گاه بالاتر و ارزشمندتر از عبادت‌های مرسوم خوانده است - موجب پیدایش یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین تمدن‌های بشری شده است (ر.ک: حلبی، ۱۳۶۵). آثار تاریخی فراوان به علاوه رشد علمی حیرت‌انگیز مسلمانان در مدتی اندک و صدها و هزارها کتابخانه، مسجد، بیمارستان، مدرسه و دانشگاه، دانشمند در کنار پیشرفت بارز علوم و پدید آمدن هزاران کتاب و رساله علمی در قلمرو اسلام حاصل این تشویق و ترغیب اسلام به علم است و امروز نیز در قلمرو اسلامی شاهد دعوت به «تولید علم» و راه‌اندازی «جنبش نظریه‌پردازی» و نرم‌افزاری و فراخواندن مسلمانان به رشد دانش و معرفتیم.

قدرت عظیم اسلام در بسیج توده‌های مردم و دعوت به قیام و تحرک اجتماعی و انقلاب سیاسی نیز امری است انکارناپذیر که نه‌تنها در گذشته‌های دور قابل پیگیری است، بلکه امروز نیز پیش‌روی ما است و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یک مصداق بارز و تردیدناپذیر آن است که مردم مسلمان این دیار با الهام از آموزه‌های حیات‌بخش و رهایی‌بخش اسلام و تحت رهبری دینی، یک نظام استبدادی فاسد را قهرمانانه سرنگون ساختند و بر ویرانه‌های آن نظامی نوین و دینی بنا کرده‌اند.

همچنین نقش عظیم و بی‌بدیل دین را در «هویت‌بخشی» به یک قوم هرگز نمی‌توان انکار کرد. دین از طرق مختلف با هویت، فرهنگ، زبان، رفتار، تربیت و جهان‌بینی یک قوم گره می‌خورد و تا‌بُن در آن نفوذ می‌کند و به اشکال گوناگون به آنها تأثیر می‌گذارد و حتی آنها را شکل می‌دهد، کارکردشان را تغییر می‌دهد و از اساس متحول می‌سازد. دین و از آن جمله اسلام، با همه ابعاد زندگی سروکار دارد. جداسازی یا جداانگاری دین از سیاست و یا تلاش برای بیرون راندن آن از صحنه زندگی، تلاش عبثی است که تاریخ بارها عقیم بودن آن را تجربه کرده است. نمی‌توان دین را به قلمروی خاص محدود ساخت، بخصوص ادیان بزرگ توحیدی، که داعیه‌دار سعادت دنیا و آخرت و هدایت و رستگاری انسان‌ها در همه زمینه‌ها هستند. مگر می‌توان هدایت و رستگاری را به یک بُعد از زندگی محدود و محصور کرد و سایر ابعاد و زمینه‌ها را به حال خود رها کرد و آن‌گاه از سعادت کامل و جامع بشر سخن گفت؟ آموزش‌ها و دستورات فراوان این ادیان، بخصوص دین اسلام، جایی برای چنین تصویری باقی نمی‌گذارد. در این دین، از ازدواج و طلاق گرفته تا قضاوت و امور اقتصادی و سیاست خارجی و روابط با دیگران، در سطوح فردی، اجتماعی و بین‌المللی، تا امور نظامی و جنگ و صلح، آداب عمیق و گسترده وجود دارد. پس چگونه می‌توان دین را منحصر به امور فردی و شخصی کرد و منکر نقش آن در جامعه گشت؟!

از دیگر نقش‌های دین در جامعه، که می‌توان بدانها اشاره کرد، نقش دین در خانواده و روابط بین اعضای آن است. مسلماً دین با دستورات مهم و جامعی که درباره خانواده و نقش والدین و نحوه ارتباط آنها با فرزندان دارد، در این خصوص نقشی اساسی و پایدار دارد که قابل انکار نیست.

نقش دین در ایجاد وحدت و وفاق اجتماعی از طریق آموزش‌هایی که در مورد انجام امور خیر، صدقات، تعاون و همکاری اقشار مختلف جامعه دارد، نباید مورد غفلت واقع شود. دین با این‌گونه دستورات می‌تواند منشأ و موجب ایجاد نهادهای خاص در جامعه و یک سلسله برنامه‌ها و فعالیت‌های چشمگیر و ارزنده اجتماعی شود.

همچنین دین با دستوراتی که در مورد برپایی اجتماعات دینی و انجام مناسک جمعی و مراسم دینی مثل حج، نماز جماعت، اعیاد مذهبی، نیایش‌های دسته‌جمعی، سفرهای زیارتی، صلوات ارحام و دید و بازدیدهای دینی، تظاهرات و کنگره‌های دینی دارد، بر بخش مهمی از حیات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و موجب یک رشته تحرکات اجتماعی و بسیج همگانی می‌شود که از اهمیت زیادی برخوردارند.

بعضی ادیان، که حاوی آموزش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشتری هستند می‌توانند بر روند توسعه

و شتاببخشی به آن تأثیر بگذارند. نقش مهم ادیان در مبارزه علیه فقر، جهل و بی‌سوادی را از طریق تشویق به کسب علم و تلاش در امور خیریه نباید از یاد برد. در اسلام و مسیحیت، مصادیق فراوانی برای این موضوع می‌توان یافت. وجود صدها و هزارها یتیم‌خانه، مدرسه، مؤسسه، بیمارستان، پرورشگاه، شیرخوارگاه و توجه به افراد ناتوان، بی‌سرپرست، عائله‌مند و محتاج در کشورهای اسلامی و مسیحی، دلیل آشکاری برای تأیید این مدعاست. حتی در روزگار ما مشاهده می‌کنیم یک زن باهمت و خیراندیش مثل مادر ترزا خود به تنهایی منشأ چه خدمات عظیم اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تربیتی شده است. مصادیق این امر در جهان اسلام نیز اندک نیست. این هم‌گویای نقش مهم دین در جامعه است (Mother Teresa, Williams, 2002).

حتماً باید به نقش دین در استقرار و تحقق عدالت اجتماعی، رفاه زندگی، صلح جهانی و زندگی مسالمت‌آمیز اقوام و اقلیت‌های دینی گوناگون در کنار یکدیگر اشاره نمود. به‌راستی غیر از دین، با آن تعالیم عمیق و بشردوستانه‌اش، چه چیز دیگری می‌تواند با ترویج اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی انسان‌ها را به صلح و آشتی و کنار نهادن ستم، تبعیض و بی‌عدالتی فرا بخواند؟ و از طریق آموزش‌های اعتقادی و اخلاقی‌اش و حتی نقش مهم آن در تنظیم مناسبات اجتماعی و رعایت «الزامات شهروندی»، نظارت و کنترل اجتماعی، حفظ مصالح عمومی و قانون‌گرایی موجب کاهش انحرافات و آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری مثل رشوه‌خواری، فساد، اعتیاد، قمار و فحشا بشود؟

نقش دین و آموزه‌های آن در بازپروری زندانیان، معتادان و تبه‌کاران واقعیتی ملموس و انکارناپذیر است و صدها گزارش مستند و آمارهای دقیق در مورد این ادعا وجود دارد.

دین به زندگی «معنا» می‌بخشد و جهت می‌دهد. ارائه «جهان‌بینی» و نگرش کلی هستی‌شناسانه و ارزشی به جامعه و افراد از کارکردهای بی‌بدیل دین است. دین «امید» را در افراد و جوامع زنده نگاه می‌دارد و میزان رضایتمندی از زندگی را افزایش می‌دهد. حتی توجه دین به امور بهداشتی و رعایت پاکیزگی در همه امور در سراسر زندگی، از کارکردهای مهمی است که تأثیر مهمی بر جامعه باقی می‌گذارد و بسیاری از امور زندگی را سر و سامان می‌دهد.

البته واقع‌نگری حکم می‌کند که بعضی نقش‌های منفی دین را هم متذکر شویم. این یک واقعیت است که متأسفانه دین و متولیان دین گاه موجب تفرقه، خشونت‌انگیزی، خرافه‌گستری، فرقه‌سازی، تعصب‌گرایی، محافظه‌کاری‌های زیان‌خش، ایجاد مشروعیت یا سلب مشروعیت نابجا، افراطی‌گری، مبارزه با علم و دانشمندان، تفتیش عقاید و ستیزه با آزاداندیشی و خلاصه ریاکاری، حقیقت‌ستیزی، فریب‌کاری و حتی سوءاستفاده از خود دین نیز شده‌اند. بعضی ادیان با آموزش‌های نادرست و

یک‌سویه، به آخرت‌گرایی محض پرداخته و آدمیان را از کار و تلاش و توجه به رفاه دنیوی و پیشرفت بازداشته‌اند. بعضی ادیان با آموزش‌های ناقص و محدود خود عملاً موجب کند کردن چرخ‌های توسعه در جامعه شده یا به ایجاد فضای ارباب، ترور و ناامنی، دامن زده‌اند.

بعضی ادیان نیز با عدم توجه به شرایط اجتماعی و جهانی و تهدیدها و خطرهایی که از سوی نظام‌های سلطه‌گر متوجه بشریت می‌شود، سکوت کرده و یا به‌گونه‌ای با این نظام‌های فاسد و جریان‌های ناسالم همسویی می‌کنند و پیروان خود را به بی‌اقدامی و تسلیم دعوت کرده و یا از آگاهی‌بخشی و بیدارسازی آنان به خطا حذر می‌کنند و تن می‌زنند. اینجاست که نگرش منفی و سراپا بدبینانه مارکس به نقش افیونی دین در جامعه، قابل فهم می‌شود که او عملکرد تسلیم‌آمیز برخی متولیان دین را در برابر ظلم و تبعیض، بخصوص نسبت به کارگران، زنان و کودکان دیده بود که در مقابل آن همه ستم نه‌تنها دم برنمی‌آوردند، بلکه با فریب‌کاری و به نام دین مانع اعتراض و انقلاب توده‌ها می‌شوند. خطای مارکس در «تعمیم» نابه‌جای آن حکم بود. او به لحاظ روش‌شناختی، حق نداشت که یک مدل رفتار نادرست پیشوایان دینی در یک جامعه خاص را به همه ادیان «تعمیم» دهد. او از عنصر انقلابی و حرکت‌آفرین ادیانی مثل اسلام بکلی غفلت کرده بود. در مورد مسیحیت نیز او حق نداشت عملکرد یک کلیسای خاص را در یک مقطع زمانی مشخص، به کل تاریخ مسیحیت «تعمیم» دهد و مرتکب مغالطه‌ای شود که در علم منطق به آن «مغالطه سوء تعمیم» یا تعمیم نابه‌جا گفته می‌شود. برای داوری در مورد عملکرد ادیان و نقش اجتماعی آنها تنها توجه به رفتار مؤمنان و عملکرد متولیان رسمی کافی نیست، بلکه مراجعه مستقیم به متون اصلی دین و مطالعه دقیق آموزه‌های آنها نیز لازم است. این خطا و کاستی چشمگیر در قضاوت و ارزیابی مارکس و نقص متدولوژی او در ارزشگذاری نقش ادیان است. به علاوه، مارکس از اختلاف قرائت‌ها و تفسیرهای دین کاملاً غفلت کرده است. او حق نداشت که یک تفسیر و قرائت خاص از یک دین خاص، در یک جامعه خاص را در یک مقطع تاریخی معین، به کل ادیان در کل طول تاریخ تسری و تعمیم دهد. غفلت او از متون دینی و آموزه‌های اصیل ادیان و اخلاق‌رہایی‌بخش دین بخشودنی نیست.

### نتیجه‌گیری

پایان سخن آنکه ادیان الهی، بخصوص دین اسلام اجتماع را زنده، پویا و مسئولیت‌پذیر می‌داند. سعادت افراد را با یکدیگر مرتبط می‌شمارد و بین افراد به‌صورت حقیقی مساوات و عدالت برقرار می‌کند. بُعد اجتماعی دین و رابطه احکام فردی با احکام اجتماعی یکی از مسائل مهم اجتماع موردنظر

اسلام است. در اجتماع اسلامی افراد عضو یک «کل» اند و سرنوشت، تحرک، فساد، حقوق، سعادت، حاکمیت، عدالت و آزادی و... آنها با همه اعضای این «کل» گره خورده است.

در جامعه سالمی که مورد نظر اسلام است، عدالت، احترام به حقوق شهروندان، اخوت اسلامی، رفاه عمومی، عفت، همدلی و وحدت نمایان است.

نظام سیاسی - اجتماعی اسلام بیانگر قلمرو دین است. یکی از تجلیات اصلی نظام سیاسی - اجتماعی اسلام، مسئولیت‌پذیری انسان است. انسان موجودی مسئول است و مسئولیت‌پذیری انسان برگرفته از جهان‌بینی اوست و این «جهان‌بینی توحیدی» است که انسان را مسئول می‌سازد. مسئولیت منهای خدا و دین معنا ندارد، همچنان‌که اخلاق بدون خدا و دین کامل نبوده و پشتوانه کافی ندارد.

اصل آزادی یکی دیگر از تجلیات و مشخصات نظام سیاسی - اجتماعی اسلام است. عدالت اجتماعی نیز یکی دیگر از نمادهای نظام سیاسی - اجتماعی اسلام است. امت اسلامی هم یکی دیگر از نمادهای قلمرو سیاسی - اجتماعی اسلام است. امت اسلامی براساس عقاید خاصی شکل گرفته است، نه براساس نسل، نژاد و جغرافیا، بلکه ایمان و آرمان عامل مشترک «امت اسلامی» است. حکومت نیز تجلی عملی اندیشه سیاسی - اجتماعی اسلام است. حکومت اسلامی نوعی دموکراسی یا مردم‌سالاری است که مشروعیت آن از سوی خداست؛ یعنی جنبه دینی دارد. از سوی دیگر، مقبولیت آن از سوی مردم است؛ یعنی جنبه مردمی دارد. این دموکراسی اسلامی که اقبال آن را «دموکراسی معنوی» (رک: اقبال لاهوری، بی‌تا، ص ۱۴۷) و شهید مطهری آن را «جمهوری اسلامی» تعبیر می‌کند، تفاوت‌های اساسی با نظام لیبرال - دموکراسی غربی دارد، که بیان آن مجال دیگر می‌طلبد.

اجمالاً کارکردهای عمده دین و نقش‌های آن در جامعه عبارتند از: معرفت‌بخشی، هویت‌بخشی، تمدن‌سازی، هنجار‌سازی، مشروعیت‌بخشی، حرکت‌آفرین، فرهنگ‌سازی، نظم‌بخشی، سلامت روانی، تربیتی و اخلاقی.

### منابع

اتّو، رودلف، ۱۳۸۰، *مفهوم امر قدسی*، ترجمه همایون همتی، تهران، نقش جهان.

اقبال لاهوری، محمد، بی‌تا، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، بی‌جا، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.

آرون، ریمون، ۱۳۶۳، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

بختیاری محمدعزیز، و فاضل حسامی، ۱۳۸۲، *درآمدی بر نظریه‌های اجتماعی دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \* بروس، استیو، ۱۳۸۷، *مدل سکولار شدن غرب*، ترجمه محمدمسعود سعیدی، تهران، گام نو.

حلبی، علی اصغر، ۱۳۶۵، *تاریخ تمدن اسلام*، بی‌جا، چاپ و نشر بنیاد.

دورکیم، امیل، ۱۳۸۳، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران مرکز.

کمالی‌اردکانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۸، *بررسی و نقد مبانی سکولاریسم*، تهران، دانشگاه امام صادق \*.

مهدوی‌زادگان، داوود، ۱۳۷۷، *اسلام و سنت وبری*، قم، طه.

ویر، ماکس، ۱۳۷۳، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران، علمی و فرهنگی.

همتی، همایون، ۱۳۸۰، *شناخت دانش ادیان*، تهران، نقش جهان.

همیلتون، ملکوم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تیبان.

هینکلز، جان، ۱۳۸۵، *راهنمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم، بوستان کتاب.

یوسف‌زاده، حسن، ۱۳۸۸، *بررسی تحول آرای پتر برگر درباره دین و عرفی‌شدن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \*.

“Five Dilemmas In The Institutionalization Of Religion”, *Journal For The Scientific Study Of Religion*, Vol. 1, No. 1, pp. 30-41.

Christiano Kevin J. William H. Swatos and peter Kevisto, 2008, *Sociology Of Religion*, New York  
*Dimensions Of The Sacred*, Ninian Smart, University of California Press, 1996.

Hopfe, Lewis M., 1983, *Religions Of The World*, New York.

Martin, David, 2005, *On Secularization*, London.

Maxmuller, F., 1882, *Introduction To The Science Of Religion*, London.

Mother Teresa, Paul Williams, 2002, *Indianapolis*, pp. 56-67.

*Study Of Religion, Blackwell Companion*, (ed.) Robert A.Segal, Oxford, 2007.

*World Religions, A Historical Approach, Fourth Edition*, S.A. Nigosian, New York, 2008.